رهایی از گرفتاریهای روزمره

یزدانپناه قره تپه، زهره

جراح زاده، منوچهر

منوچهر جراح‏زاده‏ متولد 1312،بندر انزلی‏ وفات 1382،تهران‏ روزنامه‏نگار،داستانویس، شاعر و طنزپرداز.او با یازده‏ عنوان کتاب شعر،داستان،طنز و کار پژوهشی و حدود پنج هزار عنوان مطلب چاپ شده،بیش‏از چهل سال قلم‏زدن را در سابقه‏ فعالیت ادبی خود دارد.مجموعهء شعر«بوسه بر آتش»،مجموعه‏ داستانهای کوتاه«یابو و هیاهو»، «خانه‏های شنی»،مجموعهء شعرهای انقلابی«بر بافتهای‏ خون»مجموعه اشعار محلی و تمثیلی«گیل آواز»،کتاب طنز«خوابهای قایقی»قصه طنز از بیوگرافی سلمان رشدی،تاریخچه بانکداری در ایران و چگونگی‏ ساختار بانک صادرات ایران به نام«موج‏سازان»،«یک آسمان‏ پرواز»مربوط به چگونگی ساختار شعر و مکتبهای ادبی و آموزش سرودن و حکایت شاعران،«طوفان و فنجان»مربوط به چگونه نوشتن ظنز و آموزش طنزنویسی و مجموعه‏ای از قصه‏های طنز از جمله آثار وی است.او اغلب طنزهای خود را با استفاده از نامهای مستعار«قلندر»،«دریا»،«هردمبیل»،«میم‏ جیم»،«انزلی‏چی»و...نوشته است.

گفتگو با ایشان را می‏خوانیم.

آقای جراح‏زاده چند فرزند دارید؟

دو پسر و سه دختر.

الان چه کار می‏کنید؟

عضو هیئت مدیره کانون بازنشستگان یکی از بانکها هستیم.مشاور دو شرکت تبلیغاتی هستم و اداره کردن صفحات‏ شعر و ادب مجله خانواده و ماهنامه جوان را به عهده دارم.

مختصری درباره سوابق فعالیتهایتان بگویید.

در اوایل دهه چهل همکاری با صفحات شعر و ادب‏ برخی مطبوعات را شروع کردم.امّا فضای هنری زمانه‏ام را آنچنان آلوده دیدم که هیچکدام منطبق با تعهد آرمانی‏ام نبود. به همین دلیل از دنیای مطبوعات و محافل ادبی و هنری فاصله‏ گرفتم و نان حلال را به نامداری ادبی ترجیح دادم.گاهی هم‏ که مقطعی می‏نوشتم،مورد بازخواست مقامات امنیتی آن موقع‏ قرار می‏گرفتم.بهتر دیدم که دیگر ننویسم.از سال 1357 که‏ اوضاع تغییر کرد،دوباره به سوی مطبوعات کشیده شدم و با نوشتن طنزهای نمایشی کوتاه و با برنامه راه شب و صبح جمعه‏ رادیو همکاری کردم.

هدف شما در کار طنز چیست؟

برای آدمها،رهایی از گرفتاریهای روزمره اجتماعی، پناه بردن به طنز راهکاری مطلوب است.طنزنویسان از ضمیر پنهان آدمها وارد زندگی می‏شوند و تماشاگرانه نگاهشان را رصد می‏کنند و از پوچیها،حقارتها،ریاکاریها،تملقها،خرافه‏ها و فسادها تصویرهای ذهنی برمی‏دارند و آنها را با قلم می‏کشند و با افشای ناهنجاریها آگاهانه،آدمها را برمی‏انگیزانند و به‏ اعتراض و انتقاد وا می‏دارند.

طنزنویسان مانند پزشکانی هستند که با داروهای تلخ طنز، درپی معالجه اجتماعشان هستند.با اینکه اغلب نوشتارهای‏ طنز در قالب رئالیسم خودنمایی می‏کند،سورئالیستها می‏گویند: «دیدن حقارت و پوچیهای دنیا را باید با تمسخر احساس کرد.» به این ترتیب طنزنویسی برای من کاری مفرح است.با این کار، هم خود را با تفنن تخلیه می‏کنم و هم ناهنجاریهای اجتماع را نقد می‏کنم.

آیا تا به‏حال رتبه‏ای به آثارتان تعلق گرفته است؟

بعد از انقلاب؛بیش‏از شصت مورد تقدیرنامه و جوایز.

در کودکی دلتان می‏خواست چه‏کاره شوید؟

سیاستمدار.

چرا نشدید؟

با تجربه‏ای که اندوختم،فهمیدم حزبی به جز حزب‏ خداوند سبحان نیست.

درباره مسائل برون مرزی هم کار کرده‏اید؟

بله،سال 1375 کتابی با عنوان«خوابهای قایقی»نوشتم‏ که سال 1378 به همت موسسه کیهان چاپ شد.این کتاب‏ داستان فانتزی زندگی‏نامه سلمان رشدی ملعون است.

الان چه اثری در دست دارید؟

کتاب«چلچله‏های جزیره»که داستانی بلند از جنگ‏ تحمیلی است و زیر چاپ است.مشغول نوشتن یک رمان برون‏ مرزی هستم و تعدادی نمایشنامه و شعر که امیدوارم بتوانم برای‏ چاپ آماده کنم.درپی فرصتی هستم تا به جمع‏آوری،تدوین‏ و بازنویسی بقیه نوشته‏هایم بپردازم که فکر می‏کنم حدود ده‏ عنوان کتاب شود.

چه سبکی را معمولا در نوشته‏هایتان به‏کار می‏برید؟

به هنگام نوشتن،به هیچ سبک و روشی نمی‏اندیشم، ولی گرایشم به سبک سورئالیستی بیشتر است.زیرا سورئالیسم‏ زبان تشنجات و هیجانات و تنشها و ناهنجاریهای زمانه است و جریان اندیشه‏ای است که می‏خواهد واقعیتها را ورای ظاهرش‏ نمایان کند و حقیقت را با اندیشه به مکاشفه وا دارد.

مشکلات نوشتن از نظر شما چیست؟

عمده مشکلات عرصه آفرینشهای ادبی،چهار مرحله‏ اساسی،چگونه نوشتن،چگونه کتاب شدن،چگونه توزیع شدن و چگونه خواندن است.به‏عنوان نمونه برای توزیع کتاب همانند توزیع مطبوعات،سازمان انسجام یافته‏ای وجود ندارد.اغلب‏ نوشتارهای کتاب شده،هم از نظر ارزش ادبی و هم فنی معیاری‏ ندارند و سازمانی متولی سازماندهی این‏کار نیست.اگر هم‏ هست به ارزش ادبی،فن نوشتاری و یا مقوله‏هایی مانند تهاجم‏ فرهنگی توجه نمی‏شود.